

مطالعات تاریخ اسلام

سال اول / شماره اول / تابستان ۱۳۸۸

دیپلماسی در حکومت پیامبر اکرم (ص)

دکتر اصغر افتخاری^۱



« هر گاه بخواهیم [جهان] به برج بابل جدیدی بدل نشود، باید به دیپلماسی سنتی و قواعدش و به سکوت‌های ارادی و حساب شده‌اش و همچنین به اصالت سیاسی بازگردیم... »^۱ (آمیگه،

(۱۴، ۱۳۶۶)

شهرگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

پیوند زدن سرنوشت جهان به دیپلماسی، اگرچه اغراق‌آمیز می‌نماید ولیکن حکایت از اهمیت بسیار زیاد آن دارد که عالمان علوم سیاسی هر عصر و زمانی باید به آن توجه نمایند. در متون سیاسی موجود که متأثر از سنت غربی است، دیپلماسی، همچون دیگر شاخه‌های علم سیاست، از چشمه تفکرات و اعمال بزرگان یونان و روم سیراب می‌شود. این در حالی است که دیپلماسی به عنوان همزاد سیاست، ریشه و تاریخ بس طولانی تری دارد. در این مقاله به تأمل

۱- برج بابل یا "باب الله" (Bab-ilou) کنایه از تشنت و تفرقه و عدم درک متقابل می‌باشد. مطابق روایتی که در انجیل آمده، فرزندان نوح (ع) سعی داشتند که برج بزرگی بسازند تا به فلک برسند. پس خداوند زبان ایشان را گوناگون ساخت و در نتیجه از درک یکدیگر عاجز شدند و برج بنا نشد.

پیرامون «دیپلماسی عصر «نبوی» - یعنی زمان تأسیس اولین حکومت اسلامی به دست پیامبر اکرم (ص) - می‌پردازیم و از این حقیقت پرده برمی‌داریم که حکومت اسلامی با استعانت از اصول الهی و انسانی توانسته بود چارچوب مشخصی را برای این حوزه از فعالیت سیاسی، بنیان‌گذارد. برای این منظور نخست به بیان تعریف دیپلماسی پرداخته و در ادامه از حقوق و مصونیت‌های دیپلماتیک، روش‌های دیپلماتیک، وظایف و شرایط دیپلمات‌ها سخن خواهیم گفت. از حیث روش شناختی، مؤلف منابع اصلی در تاریخ اسلام را از نظر گذراننده و سپس سعی نموده با ورود به فضای سیاسی صدر اسلام، معنای مورد نظر از دیپلماسی را در آن زمان درک و مطابق ساختارهای متعارف و آشنا برای محققان امروزی، آن را بازسازی نماید. موضوع دیپلماسی علی‌رغم اهمیتی که دارد، کمتر مورد توجه پژوهشگران حوزه سیاست اسلامی قرار گرفته است. امید است که این مقاله بتواند نقطه آغاز مناسبی جهت ورود به این وادی باشد. در مجموع سعی شده اصول اسلامی با استناد به سیره عملی و نظری حضرت (ص) به زبان امروزی بیان گردد تا برای دانش‌پژوهان و دانشجویان جامعه کنونی ما و متولیان امور اجرایی جذابیت لازم را داشته باشد.

الف) تعریف دیپلماسی

از دیپلماسی تعبیر متعددی به عمل آمده، «هدایت و تنظیم روابط بین ملل در زمینه‌هایی از قبیل عقد قراردادهای تجاری»، «مهارت انجام فعالیت‌هایی از قبیل مذاکره، عقد قرارداد» و «مهارت در نحوه رفتار با مردم» (Guralnik, 1982, 398) - که در گذر زمان توسعه‌ی مفهومی پیدا کرده و «هرگونه گفت‌وگو بین دو دولت مستقل» (Der Derian, 1987, Watson, 1992) را شامل می‌شود و به تعبیر ساده‌تر نوعی «ارتباط نهادینه شده بین سیاست‌گذاران» است. (Farar, 1992, 1027) این تعریف از دیپلماسی سابقه‌ای بیشتر از پنج قرن ندارد، لذا شکل مدرن دیپلماسی امروزی را عالمان این حوزه حداکثر و امدار تحولات دیپلماتیک قرون ۱۷ و ۱۸ می‌دانند.^۱

بدیهی است که اتخاذ چنین بینشی اجازه‌ی طرح موضوع «اصول دیپلماتیک حکومت

۱- از روابط بین دولت-شهرهای ایتالیا معمولاً به عنوان نقطه آغازین دیپلماسی در معنای امروزی یاد می‌شود و جنگ‌های سی ساله (Thirty Years War) در این خصوص اهمیت خاصی دارد. جهت مطالعه تاریخی در این خصوص نگاه کنید به منبع زیر:
- Farar, 1992, p. 1027.

اسلامی» در عصر پیامبر (ص) را نمی دهد و این، حکایت از ناکارآمدی تعاریف موجود دارد. حقیقت آن است که دیپلماسی در چارچوب مکاتب مختلف معانی متفاوتی یافته است به گونه ای که گاهی با یکدیگر اختلاف اصولی هم دارند. (Freeman, 1997, 70-92) به عنوان مثال جمعی از نویسندگان از منظر مسائل «رشد و توسعه»^۱ به دیپلماسی نگریسته اند، در حالی که افرادی چون «کارل دویچ»^۲ از منظر «سیستمی» به آن نگاه کرده و در نهایت دیپلماسی را «یک نظام ارتباطی» معرفی نموده اند که ضرورتاً با بینش فائولان به مکتب رشد هماهنگی ندارد. نکات فوق موید این معناست که با حفظ اهداف اصلی دیپلماسی - مواردی از قبیل: تغییر یا حفظ سیاست های یکدیگر، رسیدن به توافق بر سر مسائل مورد اختلاف، تبادل نظر واحدهای سیاسی، تبلیغ و ... - می توان در هر دوره از وجود نوعی دیپلماسی سخن گفت. بنابراین واحدهای سیاسی - که ضرورتاً منحصر به «دولت / ملت ها»^۳ نمی شوند - جهت درک و هدایت تصمیم گیری های سیاسی یکدیگر اقداماتی انجام می دهند که به رغم اختلاف ظاهری، ذیل عنوان دیپلماسی می آیند. بر همین اساس در این نوشتار از دیپلماسی در عصر نبوی، بحث خواهیم کرد.

ب) ساختار قدرت در عصر نبوی

دیپلماسی در عصر پیامبر (ص) معنای گسترده تری داشته و ناظر بر تنظیم روابط مختلفی بوده است، از آن جمله:

- یک - روابط قبایل با یکدیگر (رابطه ی قبیله ای)
 - دو - روابط حکومت ها با یکدیگر (رابطه ی حکومتی)
 - سه - روابط حکومت ها با قبایل (رابطه ی حکومتی - قبیله ای)
- بدیهی است که به علت مطرح نبودن «دولت - ملت ها» به عنوان بازیگران عرصه بین المللی، تحدید دیپلماسی به روابط بین این واحدها در این زمان اصلاً وجهی ندارد و به جای آن رابطه ی حکومت ها با قبایل مطرح است. بنابراین دیپلماسی نیز در این بستر معنا پیدا کرده است و جهت درک اصول و روش های آن باید تاریخ روابط این کانون ها مورد بررسی قرار

1- Growth

2- Karl Deutsch

3- Nation States

بگیرد.

آنچه گفته شد نباید بر تفاوت همه جانبه دیپلماسی در سنت اسلامی با سنت غربی حمل شود؛ چرا که گذشته از تفاوت‌های فوق‌الذکر - همان‌گونه که بیان شد - اهداف اولیه دیپلماسی یکسان بوده و در هر دوره‌ای قابل طرح و بررسی می‌باشد. تحدید دیپلماسی بر اساس بازیگران صحنه سیاست - که امروزه مورد اقبال تمام است - نگرش صحیحی نیست. «دولت - ملت‌ها» اگرچه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می‌باشند ولیکن حیات سیاسی انسان همیشه در همین چارچوب قرار نداشته و این ساختار برای همیشه موقعیت هم خود را حفظ نخواهد کرد. (Dunn, 1995)

ج) گونه‌شناسی

در عرف دیپلماتیک امروزی، دیپلمات‌ها از جهات مختلفی تقسیم‌بندی می‌شوند: دائم یا موقت بودن ایشان، سطح فعالیت (سفیر، کاردار، وزیرمختار و ...)، حوزه فعالیت (سیاسی، اقتصادی - تجاری، فرهنگی و ...)، نوع مأموریت (دیپلماتیک و غیر دیپلماتیک) و ... (دیبری، ۱۳۷۴؛ ملکی، ۱۳۷۰، ۳۰-۲۰) اما در عرف سیاسی دوران تاسیس حکومت اسلامی پیامبر اکرم (ص) مشاهده می‌شود که گونه‌شناسی خاصی حاکم است که با تعریف ارائه شده از دیپلماسی در آن زمان هماهنگی دارد. بنابراین بر اساس معیارهای رایج در آن زمان گونه‌های مختلف دیپلمات‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- نحوه‌ی انتخاب

انتخاب نمایندگان به سه شکل انجام می‌شد:

شکل اول - انتصاب با نظر مستقیم حضرت محمد (ص). به عنوان مثال: در جریان نزول سوره براءت که پیامبر اکرم (ص) به دوراز توصیه دیگران، حضرت علی (ع) را به عنوان رسول خود منصوب فرمود.

شکل دوم - تقاضای ارسال نماینده توسط بزرگان واحد سیاسی محل مأموریت؛ که در جریان رجیع و بئرمعونه می‌توان این نمونه را مشاهده کرد. لازم به ذکر است که این تقاضا گاهی در خصوص شخص یا اشخاص معینی بوده و گاهی بدون تعیین مصداق صرفاً ارسال

«چون ابوبکر از مدینه بیرون رفته بود، حق تعالی سوره براءت فرو فرستاد و چون سوره براءت فرو آمد، جماعتی از صحابه گفتند که: اگر از پی ابوبکر بفرستی تا بر اهل موسم عرض دهند، مصلحت باشد. پس سید گفت: لایودی عنی الارجل من اهل بیتی... آنگاه علی را بخواند...» (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۱۰۰۱)

نماینده و سفیر درخواست می شده است. (عبدالواحد، ۱۹۸۲، ۱۲۵)

شکل سوم - انتصاب تکلیفی. به عنوان مثال در جریان شکست قبیله بنی حارث بن کعب، خالد به فرموده حضرت رسول (ص) جمعی از رؤسای آنها را به عنوان هیئت سیاسی راهی مدینه کرد (ابن هشام، ج ۲، ۵۹۴) که صبغه تکلیفی آن آشکار است. در مواردی نیز همچون عمرو بن مره الجهنی (همان، ج ۲، ۵۴۱) این انتصاب با تقاضای شخص و موافقت پیامبر (ص) صورت گرفته است.

۲- تعداد دیپلمات‌ها

از حیث تعداد فرد، گروه و یا هیأت دیپلماتیک از سوی حضرت (ص) اعزام می شد؛ که در عرف سیاسی آن زمان سابقه هم داشته است. در جریان فروپاشی بت لات، پیامبر (ص) دونفر، و در جریان اسلام آوردن پادشاهان حمیر (همان، ج ۲، ۵۸۹-۵۸۸) و یا جمع آوری زکات توسط «ولید بن عقبه بن ابی معیط»، هیئت‌های دیپلماتیک اعزام شدند. (همان، ج ۲، ۲۹۶) هیأت‌های دیپلماتیک را در اصطلاح رایج آن زمان «وفد» می گویند و سال نهم هجری از این حیث دارای اهمیت بسیاری می باشد.

۳- مدت مأموریت

از نظر مدت مأموریت، نمایندگان و دیپلمات‌ها یا موقت و یا دائمی بوده‌اند. اکثر دیپلمات‌ها البته به صورت موردی اعزام می شده‌اند، با این حال مأموران مشهور به «نقیب» به عنوان منصبی دائمی، تلقی می شدند. به همین خاطر «بنی نجار» پس از فوت «اسعد بن زراره» به نزد حضرت (ص) رفتند و تقاضای نصب شخص دیگری را در این شغل کردند. (ابن هشام، ج ۲، ۵۰۷ به بعد)

۴- خاستگاه دیپلمات‌ها

اگرچه روسای قبایل و حکومت‌ها به اقتضای قدرت، نقش مهمی در فعالیت‌های دیپلماتیک ایفاء می کردند و مذاکرات در حد سران امر رایجی بوده است اما حضرت محمد (ص) نیز تا

۱- ابوسفیان بن حرب و مغیره بن شعبه.

حد امکان نسبت به این حوزه از فعالیت‌های دیپلماتیک اعمال نفوذ می‌نمودند؛ با این حال اشخاصی که در میان طایفه و قبیله خود عنوانی کسب کرده بودند از حیث انجام مأموریت‌های دیپلماتیک بیشترین سهم را داشتند. (همان، ج ۲، ۵۷۶-۵۷۵) توضیح آنکه در بستر اندیشه‌ی اسلامی، از آنجا که اصالت با تبلیغ اصول و ارزش‌های اسلامی بود؛ گاهی افراد تازه مسلمانی که چندان نام و عنوانی نداشتند و یا اینکه در داخل ساختار حکومتی نبودند، امکان تصدی این مقام را می‌یافتند. درک این پدیده به مقدم بودن امر تبلیغ بر دیپلماسی و شمول تبلیغ نسبت به دیپلماسی بر می‌گردد که خود موضوع مستقلی بوده و شایسته تأملی جداگانه است.^۱

د) ویژگی‌های دیپلمات‌ها

ویژگی دیپلمات‌ها، موضوعی متأثر از تعریف سیاست، ساختار سیاسی حاکم بر محیط بین‌المللی و ایدئولوژی حاکم بر هر واحد سیاسی می‌باشد. به همین خاطر است که طیف متنوعی از ویژگی‌ها برای یک دیپلمات در طول تاریخ ارائه شده که در میان آنها به موارد ثابت و متغیر متعددی می‌توان اشاره داشت. نظر به تعدد منابع تعیین‌کننده، توافق بر ویژگی‌های واحد و یکسان بسیار مشکل می‌نماید به گونه‌ای که در فرهنگ سیاسی معاصر در خصوص موارد ساده‌ای مانند «راستگو بودن دیپلمات» هم حتی اختلاف نظر است. (دبیری، ۱۳۷۴، ۷۵-۱؛ دبیری، ۱۳۶۹، ۳۰-۲۰) به عنوان مثال ماکیاولی^۲ فقط تظاهر به راستگو بودن را کافی می‌داند. در بینش سنتی غرب این اعتقاد شکل گرفته است که: یک سفیر فرد راستگویی است که به خارج از کشور فرستاده می‌شود، تا به خاطر مملکت خود دروغ بگوید. بنابراین با توجه به ساختار سیاسی دین اسلام و شرایط منطقه‌ای حجاز، باید از ویژگی‌هایی سخن گفت که با ممالک اسلامی سنخیت دارند.

لازم به ذکر است افرادی که از سوی حضرت (ص) به عنوان نماینده و یا سفیر به سوی دیگر قبایل و واحدهای سیاسی می‌رفتند، در مجموع از بهترین‌های امت اسلامی بودند؛ اگرچه بعضاً افرادی چون خالد بن ولید در تحقق خواسته‌های پیامبر (ص) چندان موفق نبودند. در

۱- در اندیشه سیاسی اسلامی، تبلیغ با آنچه امروزه رایج می‌باشد تفاوت دارد و تبلیغ به عنوان رسالت اولیه پیامبر (ص) مطرح می‌شود که حتی حاکمیت سیاسی را نیز متأثر می‌سازد. جهت مطالعه پیرامون این نکته مهم و دریافت جایگاه تبلیغات و نتایج مهم سیاسی آن نک: (افتخاری اصغر، ۱۳۷۷-الف؛ افتخاری، ۱۳۷۷-ب)

2-Machiavellei.

نامه پیامبر (ص) به ملوک حمیر این اصل کلی صراحتاً ذکر شده است، آنجا که حضرت (ص) می‌نویسند: «همانا من از میان صالح‌ترین افراد خودم که در دین و علم سرآمد هستند، کسانی را نزد تو فرستادم.» (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۱۰۴۶) بنابراین با تأمل در سیره نبوی و قبول کلی نکته فوق می‌توان به ویژگی‌هایی اشاره داشت که می‌تواند برای امروز نیز کارآمد باشد:

۱- التزام اخلاقی

پیامبر اکرم (ص) چون «عمر بن مره الجهنی» را به عنوان رسول خود، فرستادند، متذکر شدند: «بر تو باد ملامت کردن با مردم، گفتار محکم و حکیمانه و اینکه تندخو نباشی و از تکبر و حسادت کاملاً به دور باشی...» (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۱، ۳۵)

۲- مقبولیت

پیامبر اکرم (ص) به نظر و خواست ساکنان محل ماموریت - تا حد امکان - توجه می‌نمود. لذا در روایت «ابن اسحاق» به هنگام فوت «ابی امامه اسعد بن زواره» - نقیب قوم بنی‌النجار - این‌طور روایت شده: که چون ایشان از حضرت (ص) تقاضای جایگزینی و انتخاب فرد دیگری را نمودند، پیامبر (ص) با عنایت به شرایط سیاسی «بنی‌النجار»، از انتصاب یکی از افراد این قبیله که به هر حال منجر به برتری جویی گروهی از ایشان بر گروهی دیگر می‌شد و چه بسا پذیرش عمومی «نقیب» را با مشکل مواجه می‌ساخت، سرباز زده؛ خود این مقام را عهده‌دار شدند و همگان بدان گردن نهادند. (همان، ج ۲، ۳۳۰) در گفت‌وگوی بین حضرت (ص) با «مسیره بن مسروق العبی» نیز همین استدلال دیده می‌شود، آنجا که مسیره از مخالفت قومش سخن گفته و با این جمله که «مرد با قومش [معنا و وجود] می‌یابد» از اعزام به سوی قومش به عنوان رسول پیامبر (ص) بازماند.

۳- علم و آگاهی

سفیران و ماموران پیامبر (ص) از علم و حکمت کافی برخوردار بودند. چون نماینده پیامبر (ص) نزد «مقوقس» حاکم اسکندریه رفت، بین آن دو پرسش و پاسخی در امور مختلف در گرفت؛ پادشاه در آخر گفت: «تو حکیمی هستی که از نزد حکیمی آمده‌ای» (همان، ج ۳، ۵۱۵) با

عنایت به شرح وظایف دیپلمات‌ها- که در ادامه ذکر خواهد شد- معلوم می‌شود که داشتن علم و آگاهی چه نسبت به دین و چه اوضاع و احوال سیاسی محل ماموریت، ضروری بوده است.^۱

۴- زبان دانی و سخنوری

سفیرای پیامبر اکرم (ص) که نزد ملوک و اقوام مختلف می‌رفتند، خود با مخاطب‌نامه پیامبر (ص) گفت‌وگو می‌نمودند و این مطلب مبین زبان دانی ایشان می‌باشد.^۲ در جریان هجرت مسلمانان به حبشه نیز جایگاه و اهمیت سخنوری جعفر و تاثیر آن به خوبی مشاهده می‌شود.^۳

۵- حسن ظاهر

پذیرش نمایندگی یک واحد سیاسی دیپلمات‌ها را به رعایت ظواهر بیش از هر زمان دیگری مقید می‌سازد. این امر به انجام بهتر ماموریت سیاسی کمک می‌کند، بنابراین پیامبر (ص) به کارگزاران خود سفارش می‌کردند در مقام انتخاب پیک‌ها، علاوه بر شرایط فوق، وضعیت ظاهری را نیز در نظر داشته باشند. (حمید الله، ۱۳۷۴، ۳۹۶)

لازم به ذکر است که در مقام تعیین صلاحیت‌های فوق، ملاک «موقعیت حال» افراد بوده است. بدین معنی که سابقه افراد چندان مورد نظر نبوده بلکه بیشتر تحول روحی افراد به واسطه انقلاب اسلامی حضرت محمد (ص) معیار و ملاک بوده است. دلیل این اصل نیز مشخص است، تأمین نیروی انسانی مورد نیاز، بدون رعایت چنین اصلی میسر نبوده و توجه به گذشته کفرآمیز افراد عملاً موجب رکود افرادی شد. وجود افرادی چون خالد بن ولید در دستگاه حکومت اسلامی و تصدی بعضی از پست‌های سیاسی توسط او بر همین اساس قابل توجیه است.

گذشته از پنج نکته فوق باید به مواردی اشاره داشت که جنبه عمومی داشته است. مواردی چون امانت‌داری، قوت جسمانی، داشتن سجایای اخلاقی از قبیل صبر و تحمل و اخلاق

۱- گذشته از موارد سابق الذکر، به موارد متعدد دیگری می‌توان اشاره داشت که وجود عنصر علم و آگاهی را به عنوان یک معیار جهت انتخاب سفیر حضرت مد نظر داشته‌اند. به طور مثال جریان اعزام مصعب بن عمیر بن هاشم را جهت حل اختلاف دو قبیله اوس و خزرج، مطالعه شود. (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۲، ۱۸۰-۱)

۲- در این خصوص به شرح مذاکرات نمایندگان ارسالی از سوی پیامبر (ص) به دربار پادشاهان و ملوک بزرگ جهان سیاست در آن عصر مراجعه شود. (همان، ج ۳، ۱۴۳ به بعد)

۳- مؤلف کتاب زیر در تشریح داستان جعفر در دربار نجاشی، به زبان زیبایی این وظیفه را مورد تأیید تمام قرار داده است: -استرآبادی، ۱۳۷۴، ۹۵.

خوش و ... در مجموع پیامبر اکرم(ص) به نسبت نیازهای سیاسی زمان، از میان نیروهای انسانی کارآمد و مسلمان اقدام به گزینش و استخدام سفیر می نمود. با دقت در احوال این جماعت می توان به اصول کلی مورد نظر حضرت پی برد.

ه) وظایف دیپلمات ها

دیپلمات ها به عنوان فرستادگان سیاسی، از ابتدای تأسیس جوامع انسانی مشغول ایفای نقش و ادای وظیفه بوده اند. بعنوان مثال تعیین حدود شکارگاه ها، حل و فصل مناقشات خانوادگی و طایفه ای و یا مهیا نمودن زمینه ازدواج های مهم (در حد سران) بین قبایل مختلف از جمله وظایف اولیه این دیپلمات ها بوده است.

بدیهی است که با پیشرفت جوامع انسانی و سازماندهی هر چه بیشتر دولت، این نقش ها نیز دستخوش تحول شده است. دیپلمات ها با عنایت به رتبه و حوزه فعالیتی شان مسئولیت های متنوعی را عهده دار می باشند: مبادله اطلاعات، حمایت از اتباع و اموال آنان در خارج، نمایندگی نمادین کشور متبوعه و انجام اموری چون سخنرانی و کارهای تشریفاتی، ارائه نظر و مشارکت در اخذ سیاست های مربوطه و... از جمله این وظایف هستند که در ساختار سیاسی عصر حاضر برای دیپلمات ها تعریف می شود. (هالیستی، ۱۳۶۷) با توجه به سیره سیاسی حضرت محمد(ص) موارد ذیل را می توان به عنوان وظایف دیپلمات ها معرفی کرد.

۱- تصدی کلی امور قلمرو مربوطه

در جریان مباحله، بزرگ مسیحیان پس از انصراف از مباحله از حضرت محمد خواست فردی را با ایشان همراه سازد تا در بین آنها داوری کند. پیامبر(ص) نیز «ابوعبیده جراح» را برای ساماندهی کلی امور آن دیار راهی ساخت. جراح نماینده سیاسی پیامبر(ص) بود و از امتیازات مربوط به سفرا و فرستادگان برخوردار می گشت. (ابن هشام، ج ۲، ۵۸۴) نمونه آشکارتر آن، نقبای دوازده گانه پیامبر(ص) می باشند که پس از انتصاب، پیامبر(ص) به ایشان فرمود: «شما در میان قوم خود عهده دار امور هستید، آن سان که حواریون عیسی بن مریم کفیل او و عهده دار مردم بودند، من نیز کفیل و عهده دار قوم خویش هستم.» (ابوزهره، ج ۲، ۱۷۴)

۲- تعلیم و اجرای احکام دینی

جمعی از دیپلمات‌های اعزامی حضرت محمد (ص) افرادی بودند که برای آموزش و انجام احکام دینی در میان مردم به مناطق مختلف فرستاده می‌شدند. نصب «عمرو بن حزم» در قبیله «بنی حارث» (ابن هشام، ج ۲، ۵۹۵) تقاضای «عضل» و «القاره» از پیامبر (ص) متعاقب جنگ احد مبنی بر ارسال شخصی به سوی ایشان برای تعلیم احکام دینی و قرائت قرآن (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، ۱۲۵) و اعزام «ابوقلابه» به سوی قبیله‌اش جهت اقامه فرایض دینی (همان، ۶۰۹) و پیش از همه اذن پیامبر (ص) به نماینده ویژه‌اش در مدینه - مصعب بن عمیر - برای اقامه نماز جمعه (حمید الله، ۱۳۷۴، ۹۶) از جمله مصدق این مدعا هستند.

۳- رسیدگی به امور مالی

پیامبر (ص) در مواقع ضروری اشخاصی را به عنوان نماینده مخصوص خود در امور مالی راهی شهرها و قبایل مختلف می‌نمودند و در احکام صادره، خطاب به کارگزاران بخش‌های مورد نظر می‌خواستند تا در امور مالی مربوطه این نماینده همکاری کنند. بعنوان مثال «معاذ بن جبل» را در راس گروهی به سوی «ذرع بن ذی یزن» فرستاده و از او خواست پس از آمدن معاذ کلیه صدقات و جزیه‌های گردآوری شده را در اختیار وی قرار دهد. (بلاذری، ۱۹۸۸، ۷۷)

۴- نامه‌رسانی

بیک‌ها گروه دیگری از دیپلمات‌های آن زمان بودند که عهده‌دار رسانیدن نامه‌های سران کشورها و قبایل به یکدیگر بودند. وظیفه این افراد حفظ و نگهداری نامه‌های ارسالی و رسانیدن آن به شخص مورد نظر و دریافت پاسخ آنان بود. (حمید الله، ۱۳۷۴)

۵- انجام مأموریت‌های ویژه

پیامبر اکرم (ص) به اقتضای زمان اقدام به اعزام نمایندگان می‌کردند که این افراد مکلف به انجام یک مأموریت ویژه و معین بودند. وظیفه آنها به حسب مورد، تعریف می‌شده است. بعنوان مثال ابوسفیان و مغیره که از جانب پیامبر مأمور تخریب لات در میان ثقیف بودند (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱ش، ج ۲، ۱۰۰۰) و یا مأموریت ویژه خالد بن ولید برای تخریب عزی (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، ۵۹۸) که مهم‌ترین رسالت‌های اضطراری بود. البته در انتخاب این افراد همیشه دقت‌های لازم وجود داشته و صرفاً هر کسی نمی‌توانست رهبری این گونه

امور را بر عهده بگیرد؛ مثلاً در جریان نزول سوره براءت با اینکه ابوبکر بعنوان نماینده شخص پیامبر (ص) برای انجام مراسم حج بیرون رفته بود و در حقیقت یک سفیر پیامبر (ص) به حساب می‌آمد ولیکن حضرت (ص) در خصوص قرائت سوره براءت حضرت علی (ع) را انتخاب کرده و از پی ابوبکر فرستاد. (اسحاق بن محمد، ج ۲، ۱۰۰۱)

و - سیاست‌های دیپلماتیک

در عرف سیاسی به تناسب روش‌های مختلفی چون مذاکره و گفتگو، مکاتبات مختلف دیپلماتیک، تذکر و اعمال خفیف و یا حتی آشکار قدرت و... از زمره روشهای دیپلماتیک محسوب می‌شود. (دبیری، ۱۳۷۴؛ دبیری ۱۳۶۹) اما در دیپلماسی اسلامی با توجه به عصر نبوی (ص) می‌توان به طیف متنوعی از روشها دست یافت که عبارتند از:

اول - روشهای مسالمت آمیز

۱- مکاتبه:

ارسال نامه توسط حضرت (ص) برای هرقل امپراتور روم، خسرو پرویز پادشاه ایران، مقوقس مصر، نجاشی بزرگ حبشه و کارگزار کسری در یمن (معروف حسینی، ۱۳۷۰ ج ۲، ۲۴۰-۲۳۸) و یا سلطان عمان، پادشاه یمامه، پادشاه بحرین و زمامدار شامات؛ (ابن هشام، ج ۲، ۶۰۸-۶۰۶) که معلوم می‌نماید که یکی از بنیان‌های محکم دیپلماسی آن زمان، توسل به راهکارهای مکاتبه بوده است.

۲- مذاکره:

پیامبر (ص) برای حل مسائل از طریق دیپلماسی به مذاکره و گفتگو بسیار علاقه‌مند بود. وجود سنت حسنه‌ی گفتگو با مخالفان و حتی مشرکان، چه قبل و چه بعد از تشکیل حکومت اسلامی در مکه و مدینه، (ابو زهره، ج ۲، ۲۹) و سیره علمی پیامبر (ص) در جریان صلح حدیبیه موید این مدعا است. برای مثال در جریان صلح حدیبیه اگر چه نماینده‌ی مشرکان چندین مرتبه تغییر کرد و مشرکان جهت بستن راه‌های دیپلماتیک تلاش بسیار کردن، اما در نهایت با صبر و تحمل، کار با مذاکره به انجام رسید. (معروف حسینی ۱۳۷۰، ۲۰۰-۱۹۶).

۳- امان:

از جمله روشهای متداول میان اعراب و هم مسلمانان امان بود. (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۱، ۳۸۱-۳۷۰) امان که منجر به حفظ جان، مال و ناموس فرد و یا گروه و قومی می شد در میان مسلمانان وسعت قابل توجهی یافت؛ به گونه‌ای که هر مسلمانی اعم از زن و مرد می توانست اقدام به این کار نماید. در مجموع کاربرد این روش تأثیر مهمی به دنبال داشت که از جمله می توان به فتح بدون خونریزی مکه مکرّمه اشاره داشت. (ابن هشام، ج ۲، ۴۰۳-۴۰۱ و ۴۳۰-۴۲۸ و ۶۱۶-۶۱۲) **۴- عفو و بخشش:**

پیامبر اکرم (ص) بنا به ملاحظاتی و جهت تألیف قلوب سعی داشتند از تقصیرات دیگران چشم پوشی کنند. این کار را تا بدانجا که حقی ضایع نمی شد، مقدم می داشتند. عفو افرادی مثل ابوسفیان، صفوان بن امیه، هند و... که در دشمنی با پیامبر (ص) کوتاهی نمی کردند و یا عفو عمومی کلیه مردم مکه، نمونه‌های بارز این مشی و روش می باشند که باعث جلب افراد و گروه‌های بسیاری به حکومت اسلامی شد. (افتخاری، ۱۳۷۷-ب)

۵- ترغیب:

پیامبر اکرم (ص) تا آنجا که ممکن بود سعی می کردند با دادن بعضی از امتیازات مادی دل سخت مخالفان را نرم کرده و بدین طریق بدون جنگ و خونریزی به اهداف خود دست یابند در جریان فتح مکه علی رغم برتری نظامی به تقاضای عباس جواب مثبت داده برای ابوسفیان امتیازی قائل شدند، باشد که دل او نرم شود و از دشمنی دست بکشد. دادن سهم بیشتر به مکیان تحت عنوان مولفه قلوبهم (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، ۵۴۹) و عفو صفوان ابن امیه و بخشش مالی به این دشمن دیرینه (همان، ج ۳، ۵۸۵-۵۸۴) از جمله مصادیق این مدعا هستند. پیامبر اکرم (ص) در مورد دیگر قبایل و حتی کشورها هم از این روش استفاده می کردند. مثلاً خطاب به نمایندگان قبیله هوازن می فرمایند: چنانچه مالک بن عوف - سرکرده فراری هوازن - برگردد و مسلمان شود، مال و کسان او را به همراه یکصد شتر به او باز پس خواهد داد، (همان، ج ۳، ۶۸۳) و یا در جریان دعوت رؤسای دیگر کشورها به اسلام صراحتاً می فرماید: «اگر اسلام بپذیرید به شما حکومت خواهم داد ولی چنانچه از پذیرفتن آن سرباز زیند پادشاهی شما از میان خواهد رفت.» (حمید الله، ۱۳۷۴، ۲۱۴)

۶- گسترش روابط:

روابط تجاری در تحکیم علقه‌های بین واحدهای سیاسی و در نتیجه حصول اهداف سیاسی از طریق غیر خشونت‌آمیز، نقش بسزایی ایفا می‌نمود. مشاهده می‌شود که مسلمانان از همان ابتدا نسبت به این روش مؤثر اقبال نموده و نتیجه‌ی آن عقد قراردادهای تجاری متعدد بوده است.^۱ از طرف دیگر پیامبر (ص) با عقد پاره‌ای از پیمانها سعی نموده علقه‌های داخلی را بین گروه‌های مختلف محکوم سازد و از این طریق باب خشونت را مسدود سازد، از آن جمله می‌توان به پیمان مسلمانان و یهود، (ابن هشام، ج ۱، ۵۸۸-۵۰۳) پیمان اخوت بین انصار و مهاجرین (همان، ج ۱، ۵۰۵-۵۰۲) و پیمان‌های منعده با قبایل مختلف در سال نهم هجری اشاره کرد. شاهد مثال دیگر این روش بسیار کارآمد، گسترش روابط فامیلی از طریق ازدواج می‌باشد که قبایل را به هم نزدیک می‌ساخت. ازدواج پیامبر (ص) با «ام حبیبه»، (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، ۴۳۲) خواستگاری «میمونه» (ابن هشام، ج ۲، ۳۷۲) و ازدواج «عبدالرحمن بن عوف» با دختر بزرگ قبیله «دومه‌الجندل» به سفارش پیامبر (ص) (همان، ج ۲، ۳۴۰) تماماً از مواردی هستند که مسبق به ملاحظات دیپلماتیک بوده است.

۷- تظاهر:

به نمایش گذاشتن توان جامعه اسلامی به این منظور که دشمنان فکر جنگ را از سر به در کرده به طریق دیگری به حل مسئله بیاورند، از جمله روش‌های دیپلماتیکی است که از سوی حکومت اسلامی به کار گرفته شده است. لازم به ذکر است که این روش در عصر پیامبر (ص) کاربرد زیادی داشته به گونه‌ای که قبایل مختلف همیشه سعی داشته‌اند با به نمایش گذاردن توان رزمی، علمی و مالی خود- از حیث کمیت و کیفیت جنگاوران، بزرگان و شاعران و...- برتری خود را بر دیگر قبایل به اثبات برسانند. به عنوان مثال یکی از علل شروع جنگ بدر و شکست سخت مشرکان، اصرار ابو جهل بر همین روش بود. ابو جهل برخلاف ابوسفیان که کاروان مشرکان را با حيله از دسترس مسلمانان دور کرده بود و معتقد به بازگشت سپاه قریش به مکه بود، اظهار داشت که: «ما برنگردیم مگر آنکه سه شبانه‌روز در بدر اطراق کرده

۱- اساساً برخلاف اروپای قرون وسطی، مشاهده می‌شود که روابط مسلمانان در حوزه مسائل تجاری با غیر مسلمانان و قالب احکام مشخصی حایز بوده و چنان نبوده که کلامنغ شده باشد. در این خصوص نک: عالیه، ۱۹۸۸، ۷-۱۷۴.

و شادی نماییم، باشد که از این طریق عظمت ما بر تمامی عرب روشن شود» (ابن هشام، ج ۱، ۶۱۸-۶۱۹) و اینچنین بود که سپاه برنگشت و به جنگی سخت با مسلمانان گرفتار آمد.

اما در سیره نبوی موارد متعددی را می توان یافت که پیامبر اکرم (ص) و یا نمایندگان ایشان از شیوه فوق استفاده کرده اند که به اختصار به آنها اشاره می شود:

۷-۱- در جریان صلح حدیبیه وقتی «عروه بن مسعود ثقفی» به اردوگاه مسلمین آمد، شاهد احترام بیش از حد مسلمانان نسبت به پیامبر (ص) بود، او فرصت یافت از نزدیک ببیند که چگونه مسلمین گرد حضرت را گرفته و به آب وضویش تبرک می جویند. چون برگشت گفت:

در همین واقعه بود که پیامبر (ص) پس از امضای صلحنامه با مشرکین، دستور داد مسلمین مراسم قرآنیاتی را در این بهار با هم انجام دهند و در آن وقت با هم بیرون بروند و در آن وقت با هم بیرون بروند و در آن وقت با هم بیرون بروند (همان، ج ۲، ۳۲۰؛ معروف حسینی، ۱۳۷۰، ۳-۲۱۰)

۷-۲: در جریان «عمره القضاء» به سال هفتم هجری، وقتی پیامبر مطلع شد مشرکان در کنار دارالندوه جمع شده اند تا شاهد تنگدستی و ضعف مسلمانان در خلال برگزاری مراسم حج باشند؛ فرمود: همگان راهی اقامه حج شوید و در کمال نظم و ترتیب اعمال به انجام آورید. خود حضرت هم که پیشاپیش جماعت حرکت می نمود، مهار شتر را به دست عبدالله بن رواحه داد. او ضمن هدایت شتر در مناقب حضرتش و اقتدار ناشی از تأسیس حکومت اسلامی در مدینه رجز می خواند. (ابن هشام، ج ۲، ۳۷۰؛ معروف حسینی، ۱۳۷۰، ۳۴۲) نقل است که پیامبر (ص) در این سفر به مسلمانان فرمود: «خداوند رحمت کند کسی را که امروز خود را به ایشان نیرومند بنمایاند». (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۸۵۰)

۷-۳: در بازگشت از جنگ بدر در محله «روحاء» جمعی برای عرض تبریک به استقبال لشکر مسلمین آمدند. «سلمه بن سلامه» گفت: چه جای تهنیت؟ به خدا سوگند آنها

پیرومدانی ناتوان و عاجز از جنگ بودند که مانند شتر دست و پا بسته آماده ی کشته شدن بودند! حضرت (ص) پس از شنیدن این سخن فرمود: ای برادرزاده این چنین نیست! آنها بزرگان و اشراف بودند. (همان، ج ۱، ۶۴۴)

۷-۴: پیامبر (ص) به هنگام عزیمت به سوی مکه، عباس را فرمود: ابوسفیان را (که تازه مسلمان شده بود) در تنگه نگه دار تا لشکر مسلمانان را ببیند. ابوسفیان چون رژه ی نیروهای مسلح اسلام را دید به فکر فرو رفت و چون به مکه رسید مکیان را از جنگ با مسلمانان شدیداً بر حذر داشت. (ابن هشام، ج ۴، ۴۰۳-۴۰۲؛ بلاذری، ۱۹۸۸، ۴۷)

۷-۵: در جریان مفاخره گروه نمایندگی بنی تمیم با پیامبر (ص) نیز حضرت با کاربرد موفق همین روش و با کمک خطیب توانای مسلمانان «ثابت بن قیس» و شاعر نامی «حسان»، بنی تمیم مغرور را آرام کرده و ایشان بدون درگیری به اسلام رضایت دادند. (ابن هشام، ج ۲، ۳-۵۶۱؛ معروف حسینی، ۱۳۷۰، ۳۱۷-۳۱۶)

گذشته از موارد فوق می توان به غزوه تبوک، (همان، ۱۳۷۰، ۳۲۷-۳۲۳) و اعزام سپاهی از مسلمانان شکست خورده در جنگ احد در فردای همان روز (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۶۸۷) و همچنین اعزام سپاه به موته (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، ۴۶۹-۴۵۸) اشاره داشت که هر یک به نحوی دلالت به کاربرد روش فوق دارد. (همان، ۵۳۰)

۸- وقت کشی:

پس از نقض صلح نامه «حدیبیه» توسط متحدان قریش، ابوسفیان با این امید که بتواند با حيله و نیرنگ سیاسی این مسئله را فیصله داده و از عواقب سوء نقض پیمان، قریش را خلاصی دهد، راهی مدینه شد. پیامبر اکرم (ص) که عزم فتح مکه داشت و از نیت ابوسفیان هم آگاه بود، نمی خواست او از غرض مسلمانان خبردار شود و تمهیدی بیندیشد و در عین حال هم به ابوسفیان تعرضی نشود. او برای مدتی در مدینه سرگردان ماند و رایزنی های وی با دخترش (که همسر حضرت (ص) بود) و ابوبکر، عمر و حتی دختر گرامی پیامبر حضرت فاطمه (س) جز وقت کشی نتیجه دیگری نداشت، در نهایت هم چون به مکه رفت، قریش گفتند: وای بر تو! آنان برایت کاری نکردند، مگر آنکه بازی ات دادند.

۹- جلوگیری از بروز تشنج:

پیامبر اکرم (ص)، با توجه به مقتضیات دو اردوگاه اسلام و کفر؛ سعی کرد تا حد امکان از بروز تشنج‌هایی که منجر به بروز جنگ می‌شود، خودداری ورزد. به عنوان مثال در جریان صلح حدیبیه علی رغم اعمال ناشایست مشرکان اعم از توهین، تعرض‌های محدود، تعرض به فرستاده گروه مسلمانان، پیامبر (ص) هیچ عمل خشنی انجام نداد و حتی اسرای آنان را که به هنگام تعرض نظامی دستگیر شده بودند، آزاد کرد تا در نهایت کار با انعقاد صلح حدیبیه به پایان رسید. (ابن هشام، ج ۲، ۳۱۴)

۱۰- استفاده سیاسی مطلوب از شرایط تحمیلی:

در پاره‌ای از موارد پیامبر اکرم (ص) به جای آنکه اقدام به عملیات نظامی و یا تلافی جویانه کنند، به نحوی عمل می‌کرد که شرایط تحمیلی ایجاد شده نتایج معکوسی نسبت به آنچه مشرکان اراده کرده بودند، بدهد. نمونه بارز این روش را در جریان «شعب ابی طالب» می‌توان دید. پیامبر (ص) و مسلمین با تحمل سختی‌ها و دست نزدن به غارت و یا کشتار مخفیانه، صحنه را به گونه‌ای ترتیب دادند که قبایل بسیاری متوجه شعب شدند و با خود گفتند: مگر این گروه کوچک چه می‌گوید که قریش قدرتمند از پس آن برنیامده و به محاصره ایشان همت گمارده است! لذا محاصره قریش نه تنها منجر به انزوای مسلمانان نشد، بلکه به روشی برای تبلیغ اسلام بدل گردید. همین امر باعث شد آنها پشیمان شده و در اولین فرصت به محاصره خاتمه بخشند. (ابو زهره، ج ۲، ۳۱۴) صلح حدیبیه نیز اگر چه ظاهری اقتدارآمیز برای مشرکان داشت ولی فتح‌المبین مسلمین شد و سیره حضرتش (ص) نشان داد که چگونه از آن صلح می‌توان برای عزت اسلام بهره جست.

۱۱- میانجیگری:

پیامبر اکرم (ص) برای جلوگیری از خونریزی و اتلاف سرمایه‌های مادی و انسانی، هم خود میانجیگری می‌نمودند و هم تا حد امکان به میانجیگری‌های دیگران جواب مثبت می‌دادند. بعنوان مثال نزاع دیرینه اوس و خزرج با میانجیگری حضرت به پایان رسید و از طرف دیگر با قبول میانجیگری رؤسای قبیله بنی‌مدلج بود که غزوه بواط منجر به جنگ نشد. (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، غزوه بواط)

در مجموع صلح و ایجاد روابط مبتنی بر صلح و آشتی، بعنوان اصل اولیه دیپلماسی حکومت اسلامی مطرح بوده است؛ و حضرت (ص) و یارانشان با اتخاذ شیوه‌های مختلف سعی در تبلیغ دین اسلام از طرق مسالمت‌جویانه داشته‌اند. حضرت (ص) با انتقاد شدید از دیپلماسی مبتنی بر جنگ قریش، اظهار داشته‌اند: (همان، ج ۲، ۳۰۹-۳۰۸)

«وای بر قریش! همانا جنگ تمام هم و غم آنها شده. چه می‌شد اگر مرا با دیگر اعراب به حال خودمان وامی‌گذاردند. اگر آنها بر من غالب آمدند که هدف آنان نیز تحقق می‌یافت و اگر خدا مرا بر ایشان پیروز می‌گردانید، آنها نیز مسلمان می‌شدند و از این امتیاز بهره می‌بردند.»

به‌درستی که اگر قریش چنین می‌کرد قطعاً نتایج بهتری هم با هزینه کمتری به دست می‌آورد. با این حال نباید توطئه‌های پیگیر قریش، که خواهان دیپلماسی رزم و نابودی اسلام بود را نادیده انگاشت. لذا مشاهده می‌شود که پیامبر (ص) نیز خود را برای مقابله با قریش آماده کرده و در کنار روش‌های فوق‌الذکر، از شیوه‌ی مبارزه‌ی مستقیم هم بهره‌گرفته.

دوم - روش‌های نظامی

۱- ارباب:

از جمله روش‌های رایج در دیپلماسی عصر نبوی «ارباب‌العدو» است، که غرض از آن نه ضرورتاً جنگ بلکه ایجاد رعب و وحشت ناشی از جنگ در دل مخالفان و دشمنان است. پیامبر (ص) تحت شرایط خاصی از این روش برای مقاصد خاص (که معمولاً به نفی جنگ منجر می‌شد) بهره می‌جست. بعنوان مثال پیامبر (ص) در بازگشت فاتحانه از جنگ بدر فرصت را مغتنم شمرده، یهودیان را از عناد بیشتر بر حذر داشته و به اسلام فرا خواند. انتخاب این زمان جهت بیان دعوت مجدد، حکایت از استفاده پیامبر از روش فوق دارد (ابن هشام، ج ۲، ۴۷) همین حالت پس از کشته شدن «کعب ابن‌الاشرف» یهودی در میان یهودیان حاصل می‌آید. پیامبر (ص) با برخورد با توطئه کعب، در حقیقت یهودیانی را که صبر و تحمل حکومت اسلامی را حمل بر ضعف آن کرده و توطئه وسیعی را علیه مسلمین آغاز کرده بودند، بر جای خویش نشانده. (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، ۱۵) حادثه‌ی «دومه الجندل» نیز اگر چه تلفات جانی برای مسلمین داشت، لیکن در نهایت توانست در ایجاد رعب و وحشت

در دل قیصر و منع او از تعرض موثر باشد. (معروف حسینی، ۱۳۷۰، ۱۰۹)

۲- سرکوب معارضان:

از جمله روش‌های رایج در جاهلیت، کشتن مخالفان بود که اغلب بعنوان یک راه‌حل مؤثر جهت نیل به مقاصد مختلف استفاده می‌شد. پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان در این رابطه سختی‌های بسیاری متحمل شدند. به عنوان مثال فهرست توطئه‌های بعمل آمده علیه جان شخص حضرت محمد (ص) چه در مکه و چه در مدینه به بیش از ۱۵ مورد می‌رسد که حکایت از اصرار بیش از حد قریش به حل بحران ناشی از ظهور اسلام از طریق زور دارد. حادثه‌ی رجیع (ابن کثیر، ج ۳، ۱۲۵) و بئر معونه (همان، ۱۳۹) از دردآورترین مصادیق این روش می‌باشد که علیه مسلمانان به کار گرفته شد.

با همه‌ی این احوال پیامبر (ص) تا آنجا که امکان داشت از توسل به این روش خودداری می‌ورزید، فقط در چند مورد و در مقام برخورد با کسانی که مرزهای متعارف را نقض کرده و تعارض عملی را پیشه کرده بودند، از این روش بهره برد. «کعب بن الاشرف یهودی»، (همان، ۹) «سلام بن ابی الحقیق»، (همان، ۲-۲۶۱) و «ابن سبیه یهودی» (ابن هشام، ج ۲، ۵۸) از افرادی هستند که با اتخاذ روش فوق و به دلیل فتنه‌انگیزی‌هایی که علیه اسلام داشتند، سرکوب شدند و بدین ترتیب آتش فتنه‌ای که می‌رفت دامنگیر مسلمانان شده و حداقل جنگی را به دنبال داشته باشد، خاموش شد. (ابن کثیر، ج ۳، ۱۵؛ معروف حسینی، ۱۳۷۰، ج ۲، ۱۶-۱۲)

۳- تشکیل گروه‌های فشار نظامی:

پیامبر اکرم (ص) به منظور اعمال فشار بر مشرکانی که با استفاده از موادی از صلحنامه حدیبیه سعی داشتند بر مسلمانان مهاجر فشار آورده و آنها را به مکه بازگردانند، به طور ضمنی رخصت تشکیل گروه‌های چریکی معارض قریش را صادر کردند که در مجموع موفق هم بود. به عنوان مثال می‌توان به موضوع اسارت «ابوبصیر» اشاره داشت که پیامبر (ص) ضمن پایبندی به مفاد صلح حدیبیه، به شیوه‌ای غیرمستقیم زمینه‌ساز تشکیل گروه چریکی ابوبصیر شد. این عمل منجر به لغو یکی از بندهای تحمیلی صلحنامه‌ی حدیبیه گردید. (ابن هشام، ج ۲،

۳۲۴-۳۲۳؛ اسحاق بن محمد، ج ۲، ۸۰۹-۸۰۸)

۴- صلح محدود:

پیامبر اکرم (ص) هر جا که احساس می کرد جبهه کفر در امحاء حق همداستان شده و عزم نابودی مسلمین را دارد، سعی در ایجاد شکاف در این جبهه می نمود. صلح با یک گروه و مبارزه با دشمن اصلی موجب ایجاد شکاف در صف مخالفان می شد. به عنوان مثال پیامبر اکرم (ص) در جریان محاصره طولانی مدینه (جنگ خندق) اقدام به اتخاذ این روش نمود، و با صلح حدیبیه هم پیامبر (ص) فرصت یافت به سراغ یهودیان خائن و پیمان شکن برود. (ابن هشام، ج ۲، ۳۳۰-۳۲۸)

در مجموع دیپلماسی حکومت اسلامی بر روش های صلح آمیز استوار بود و جنگ تنها زمانی موضوعیت می یافت که معاندت گروه مقابل اقتضای آن را داشت. حال اگر جنگ را نیز نوعی دیپلماسی بدانیم، آنگاه می توان جهاد را هم به عنوان یکی از روش های دیپلماسی پیامبر (ص) معرفی کرد که اصول و احکام ویژه ای بر آن حاکم است. (نک: واقعی، ۱۳۶۹، ج ۲)

ض- مصونیت ها و حقوق دیپلماتیک

اگر قرار باشد بین نظام های سیاسی مختلف روابطی وجود داشته باشد که بتواند منشاء اثر نفوذ مشروع بوده و زمینه کسب منافع مشترک و رفع اختلافات را فراهم آورد، لازمه تحقق این هدف آن است تا نمایندگان سیاسی مورد بی مهری قرار نگیرند. در عرف سیاسی عصر حاضر نیز برای کلیه دیپلمات ها حقوق و مزایایی از حیث مالی، جانی، کاری و... قائل شده اند که از آنها تعبیر به حقوق و مصونیت های دیپلماتیک می شود. (صدر، ۱۳۷۶، ج ۴، معین زاده، ۱۳۷۶) البته قبول چنین مزایایی کم و بیش ریشه در ادوار پیشین حیات بشری دارد و به همین خاطر است که می توان از مصونیت های دیپلماتیک در حکومت اسلامی سخن گفت. مهم ترین موارد حائز اهمیت عبارتند از:

۱- حفظ جان:

اگر چه اصل مصون بودن جان فرستادگان ریشه ای تاریخی دارد، به طوری که در

«مهابهاراتا»ی هند باستان آمده «هر پادشاه که فرستاده‌ای را بکشد با همه وزیرانش در قعر جهنم فرود خواهد آمد!» (2, Russell, 19) اما عرب جاهلی چندان به این اصل پایبند نبود به گونه‌ای که در چندین موضع، فرستادگان پیامبر (ص) را شهید و یا اسیر کردند. دو حادثه تلخ «بئر معونه» و «رجیع»، مبین نقض این اصل می‌باشند.

همچنین می‌توان به واقعه تعرض به «خراش بن امیه الخزاعی» سفیر حضرت (ص) در جریان صلح حدیبیه اشاره داشت که بنا به روایت تاریخ، عده‌ای از مشرکان برای بدست آوردن شترش، قصد جانش کردند ولی احابیش مانع شدند و حفظ جان سفیر را گوشزد نمودند. (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، ۳۱۸) اسارت سفیر دیگر پیامبر (ص) یعنی عثمان به مدت سه روز (همان، ۳۱۸)، حکایت از عدم پایبندی قریش به این اصل دارد.

اما در حکومت اسلامی این حق کاملاً رعایت می‌شد. نمونه‌ی بارز آن سخن پیامبر (ص) خطاب به سفرای مسیلمه کذاب است. «اگر نه آن بودی که رسولان را نشاید کشتن، بفرمودی شما هر دوراگردن بزندی!» (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۹-۱۰۵۸) در جنگ خندق به رغم فشار بسیار زیاد کفار، پیامبر (ص) از تعرض به نمایندگان ابوسفیان، خودداری کرده، اجازه داد سالم به اردوگاهشان برگردند. (حمید الله، ۱۳۷۴، ۸۷)

۲- احترام و رعایت شئون انسانی:

به دستور پیامبر (ص) برای رعایت شئون انسانی، با نمایندگان اعزامی به مدینه، با کمال احترام رفتار می‌شد و ضمن تهیه مکان مناسب، برای هر یک امکانات رفاهی لازم مهیا می‌گردید. اساساً پذیرایی از فرستادگان به عنوان یک اصل مطرح بود، لذا حضرت (ص) ضمن گرامی داشتن نمایندگان خارجی، (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۹۹۶) از طرف مقابل خود نیز می‌خواستند تا نمایندگان حکومت اسلامی را گرامی بدارند. (حمید الله، ۱۳۷۴، ۸۷؛ بلاذری، ۱۹۸۸، ۷۱)

۳- آزادی در احوال شخصیه:

در عرف سیاسی حکومت اسلامی سفرای وارد شده به مدینه در امور شخصیه تابع ضوابط و قوانین خود بودند. به عنوان مثال نمایندگان بنی تمیم با جامه‌های گران‌بهای خود حاضر

شده بودند و یا نجرانیان مطابق دین خود به سوی شرق نماز گذارده و پیامبر (ص) را با ایشان کاری نبود. گروه اعزامی از سوی پادشاه «کنده» نیز تا زمانی که اسلام نیاورده بودند، جامه‌های حریر می‌پوشیدند ولیکن با پذیرش اسلام حضرت امر فرمود تا تغییر شکل و لباس دهند. (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۱۰۳۹-۱۰۳۸؛ همان، ۹۹۷-۹۹۶) همچنین به نمایندگان نماینده کسری در یمن اگرچه تذکراتی نسبت به آرایش ظاهری شان داده شد ولیکن هیچ‌گاه مجبور نشدند و آزادانه بازگشتند. (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، ۵۱۰-۵۰۹)

۴- آزادی در بحث و مناظره:

نمایندگان کلیه قبایل آزاد بودند تا در خصوص اصول اسلامی به بحث و مناظره بپردازند و از این حیث که تشکیک در دین و مقام نبوت می‌نمایند، مستوجب عقوبتی نبودند.^۱ حکایت «ضمام بن ثعلبه» نماینده «بنی سعیدین بکه» مصداق بارز این مدعاست. (ابن هشام، ج ۲، ۴-۵۷۳)

۵- رعایت اخلاق اسلامی - انسانی:

پیامبر اکرم (ص) تا حد امکان اجازه می‌دادند سفرا و نمایندگان در محضر ایشان راحت باشند. به عنوان مثال رسول مشرکان در صلح حدیبیه علی‌رغم حساسیت و عصبانی شدن مسلمانان حاضر در جلسه، گاه‌گاه به ریش حضرت (ص) دست می‌زد. (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، ۳۱۶-۷) در مورد دیگر حضرت به هیچ وجه راضی به ملاقات ابوسفیان در «نیق العقاب» نشد و حتی وساطت ام سلمه را هم نپذیرفت. با این حال هم اینکه ابوسفیان تهدید کرد اگر ملاقاتی صورت نگیرد همراه با کودک خردسالش راهی بیابان می‌شود تا هر دو بمیرند! حضرت با ملاحظه‌ی جانب انسانی قضیه، اجازه‌ی دیدار دادند. (همان، ۵۴۴-۵۴۳) در جریان ورود هیأت «بنی تمیم» علی‌رغم ناراحتی از بی‌ادبی رئیس هیأت که با صدای بلند آواز داده بود «یا محمد بیرون آی بر ما» با صبر و حوصله به سؤالاتشان پاسخ داد تا ادب را در عمل فراگیرند. (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۱۰۲۰-۱۰۱۲)

۶- عدم التزام به تشریفات زائد:

۱- در این ارتباط وقایع سال نهم هجری و نحوه برخورد با هیأت‌های دیپلماتیک قبایل مختلف بسیار آموزنده است. نک: اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۹۹۶ به بعد.
۲- نگاه کنید به مناظره آزاد پیامبر (ص) با نصر بن حارث در: (ابن هشام، ج ۱، ۳۵۷). همچنین جریان مباحثه (همان، ج ۱، ۸۴-۵۷۴)

همان گونه که در ذیل عناوین سابق آمد، حضرت (ص) قائل به رعایت تشریفات رایج در دربارهای سلاطین نبودند و اساساً آن را خوش نمی‌داشتند و تشبیه به ملوک را شدیداً نفی می‌کردند^۱ ولی از تشریفات اداری آنچه را که با اصول اسلامی منافات نداشت، می‌پذیرفتند و با مابقی مخالفت می‌ورزیدند. در نتیجه مأموران سیاسی از این حیث مصونیت کامل داشتند و به کسی به خاطر عدم التزام به برخی از تشریفات ظاهری، تعرض نمی‌شد. نمونه‌هایی چند از این مورد در ادامه به اختصار ذکر می‌شود:

اول: نمایندگان پیامبر (ص) در حبشه، برخلاف دیگر مأموران سیاسی نزد نجاشی سجده نکرده و به ادای سلام کفایت نمودند. سجده اگرچه به عنوان یک عمل تشریفاتی غالباً از سوی فرستادگان صورت می‌پذیرفت، ولی به خاطر تعارضش با اصول دینی ملغی گردید. (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۲، ۱۰)

دوم: نمایندگان ثقیف چون به مدینه آمدند، «مغیره بن شعبه» همراهشان بود و به ایشان تعلیم می‌داد که در محضر رسول خدا (ص) چگونه عرض ادب نمایند ولیکن ایشان چون وارد شدند به رسم خود سلام و تحیت گفتند و پیامبر (ص) نیز آنها را پذیرفته و اکرامشان کرد. (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۹۹۶)

سوم: اگرچه اصل در مذاکرات سران آن عصر، این بود که مطالب، انشاء، مکتوب و سپس امضا شود، اما در پاره‌ای موارد این کار صورت نپذیرفته و صرف بیعت کفایت می‌نمود. (حمیدالله، ۱۳۷۴، ۸۹)

چهارم: پیامبر (ص) هم به مأموران سیاسی هدیه می‌دادند و هم از ایشان هدیه دریافت می‌داشتند. نقل است که حضرت (ص) این سنت را بسیار دوست داشته و در سفارش‌های آخر عمرشان بدان تاکید ورزیده‌اند. (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۱۰۴۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، ۵۱۴-۵۱۵)

در مجموع رویه سیاسی پیامبر (ص) آن بود که مأموران سیاسی ضمن داشتن امنیت و

۱- در احوال پیامبر اکرم (ص) وارد شده که ایشان هیچگاه چو نان ملوک به هنگام صرف غذا تکیه نمی‌زدند و همچون آنان با تشریفات تردد نمی‌کردند. با بندگان زیاد نشست و برخاست داشتند و سعی می‌کردند در حرکات و سکناتشان مانند آنها به نظر برسند تا پادشاهان، همچنین از ایشان وارد شده که مرابین پادشاهی دنیا و داشتن تواضع مخبر کردند و من تواضع را پذیرفتم و آن را بر پادشاهی تمام دنیا ترجیح دادم. (در این ارتباط نک: افتخاری، ۱۳۷۷-ب)

رفاه لازم بتوانند از پیام واقعی اسلام به طور کامل آگاه شوند و بدون گرفتار آمدن در چنبره ی خشک تشریفات رایج در آن زمان، حضرت (ص) را درک کرده و به اسلام درآیند. به همین خاطر است که حکومت و شیوه سیاسی اسلام برای مردم و روسای قبایل جذاب و جدید می نمود.

ح- تحلیل موردی دیپلماسی پیامبر اکرم (ص)

پیامبر اکرم (ص) در سطوح مختلف سیاسی اقدام به نامه نگاری کرده است که متن بسیار ی از این مکاتبات موجود است. با رجوع به متن نامه ها می توان به اصول کلی ذیل اشاره داشت:^۱

اول: برای هر مقامی عنوان خاصی وجود داشته که در عرف عرب رایج بوده و در نامه ها هم همان الفاظ به تناسب به کار می رفته است. مثلاً قیصر برای حاکم روم، کسری برای حاکم فارس، نجاشی برای پادشاه حبشه، مقوقس برای مالک اسکندریه و فرعون برای حکمرانان مصر. (همان، ج ۳، ۵۱۴-۵۱۳) پیامبر اکرم (ص) اگرچه معمولاً این عناوین را به کار می بردند ولیکن گاهی با تصرف در بعضی عناوین که جنبه تفاخر و غرور در آنها بسیار قوی بوده، سعی کرده اند تا ابهت دروغین مخاطب را در هم بشکنند. به عنوان مثال در نامه خویش خطاب به امپراتور روم نه از عنوان «مالک روم» بلکه از «صاحب روم» استفاده کرده اند که برای درباریان بسیار گران آمد.

دوم: در کلیه نامه ها پس از ذکر نام خدای متعال، نام حضرت (ص) می آمد و بعد نام مخاطب، این نکته در عرف دیپلماتیک آن روز معنای خاصی داشته و مبین برتری پیامبر (ص) بر مخاطبش بوده است. این بر «هرقل» گران آمده و پس از قرائت سطر اول نامه پیامبر (ص)، برادرزاده وی مانع از خواندن ادامه نامه شد آن هم بدین خاطر که پیامبر (ص) نامه را با نام خود و نه حکمران روم آغاز کرده بود.

البته تغییر عنوان هرقل از مالک روم به صاحب روم نیز موجب ناراحتی او شده بود چراکه این عنوان ضمن تضعیف مقام هرقل به او فهماند که او کسی نیست مگر فردی که چند

۱- متون نامه های مورد انتشار در مجموعه واحدی موجود نبوده و به تناسب از منابع زیر استخراج شده اند: (حمیدانه، ۱۳۷۴، به ویژه صص ۲۸۱، ۲۲۹، ۲۱۴، ۲۲۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، به ویژه، صص ۵۰۸-۴۹۷)

صبحی بر آن قلمرو حاکمیت یافته (صاحب الروم) و مالک آن دیار نمی باشد. (همان، ج ۳، ۵۰۵) متعاقب تحکیم بنیان‌های حکومت اسلامی در شبه جزیره، در تمامی مکاتبات داخلی و حتی گاهی مکاتبات خارجی، اصل فوق به جهت حفظ احترام پیامبر (ص) و اقرار به بزرگی شأن و مقام ایشان اجرا می شد و حتی در نامه‌های ارسالی به ایشان، نخست نام پیامبر (ص) ذکر شده و بعد نام فرستنده نامه آمده است.^۱

سوم: متن نامه‌های پیامبر (ص) تا حد امکان مختصر و در حد چند سطر بود.^۲

چهارم: در نامه‌های ارسالی حضرت (ص) برای مسلمانان از جمله ی «السلام علیکم» استفاده می شده و در خصوص غیرمسلمانان از «السلام علی من اتبع الهدی»، با عنایت به محتوای مثبت دو جمله می توان نتیجه گرفت که پیامبر اکرم (ص) ضمن رعایت اصل مهم «احترام به مخاطب» و رعایت «شأن» او، ملاحظه ی روابط ارزشی را نیز نموده است. (حمیدالله، ۱۳۷۴، ۱۲۸-۱۲۷)

پنجم: نحوه نگارش متن نامه‌های پیامبر (ص) با توجه به موقعیت مخاطب تغییر کرد. به عنوان مثال در نامه به یهودیان خیبر، و مقایسه ی برخورد میان آنها با مشرکان ملاحظه می شود که متن نامه بسیار ملایم تر است و حضرت (ص) بر روی عامل دین و شخصیت حضرت موسی (ع) و اینکه ایشان نیز همچون حضرت موسی (ع) پیامبر هستند، تأکید می نمایند و سپس به تحریر مطلب اصلی می پردازند. (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۱، ۳۲۴؛ حمیدالله، ۱۳۷۴، ۱۳۸) یا در نامه حضرت خطاب به نجاشی به پاس دینداری و محبت او در حق مسلمانان مهاجر، نجاشی بزرگ داشته شده و از او خواسته شده است تا به دعوت اسلام پاسخ گوید. رعایت حال نجاشی در این نامه‌ها به خوبی دیده می شود به گونه‌ای که در میان نامه‌های پیامبر (ص) خطاب به سران، نمونه ی بدیلی برای این نامه از حیث تکریم و بزرگداشت مخاطب، نمی توان یافت. (همان)

۱- البته در نامه‌های ارسالی از سوی دیگر حاکمان بالطبع چنین اصلی از جانب خودشان رعایت می شده، بدین صورت که ابتدا نام حاکم و سپس نام پیامبر (ص) می آمده. با این حال با تفوق جستن پیامبر (ص) مشاهده می شود که در بعضی از نامه‌ها نویسندگان نخست نام پیامبر را آورده و سپس نام خود را ذکر کرده اند. به عنوان مثال به نامه‌های نجاشی خطاب به پیامبر رجوع شود که از این موارد در آن دیده می شود.

۲- در این ارتباط رجوع شود به متن اغلب نامه‌هایی که در کتاب «نامه‌ها و پیمان‌های حضرت محمد و اسناد صدر اسلام» پیشین آمده است.

ششم: نامه‌های پیامبر (ص) همیشه رسمی نبوده و در پاسخ به تقاضای افراد عادی جامعه نیز اقدام به این کار می‌نمود. با این حال این نامه‌ها در حکم اسناد رسمی بوده و مخاطبان معمولاً با استناد به آنها نسبت به حل مشکل خود اقدام می‌نمودند.

نمونه این نامه‌ها، موردی است که پیامبر (ص) در پاسخ تقاضای پیرمردی از بنی تمیم در خصوص رعایت حال وی در پرداخت زکات نوشته‌اند. (همان، ۳۰۷) به عبارت دیگر، نامه‌های حضرت، عموماً حکم نامه‌های حکومتی را داشتند، بدین معنی که حضرت از این طریق به بیان دستورات اسلامی در خصوص نحوه‌ی اداره امور می‌پرداخته‌اند، لذا از حیث سیاسی همگی مهم و برای درک اصول سیاست اسلامی تأمل در آنها بسیار ضروری است.^۱

نتیجه‌گیری

موضوع مهم و حساس این است که دیپلماسی محصول دنیای معاصر می‌باشد. در گذشته گونه‌ای دیگر از روابط حاکم بوده، که در قالب فرهنگ سیاسی قابل طرح و بیان نیست (وینسنت، ج ۲، ۷۶) طبعاً تعمیم آن به گذشته از دشواری‌های بیشتری برخوردار است.

طرح موضوع دیپلماسی حکومت اسلامی، مستلزم پذیرش مقدمات و مفروضات است. هر یک از این مفروضات می‌تواند موضوع پژوهش مستقلی قرار گیرد. تردیدی نیست که حاکمیت سیاسی از منظر اسلامی پیش از آنکه مباحث کلاسیک بدن مطرح شوند، وجود داشته است.^۱ شرایط مساعد برای شکل‌گیری یک دولت تمام‌عیار در مدینه توسط پیامبر اکرم (ص) فراهم بود. با تشکیل این دولت دوره تازه‌ای از روابط به وجود آمد که ما از آن تعبیر به دیپلماسی حکومت اسلامی کرده‌ایم.^۲ میراث غنی سیاست اسلامی به طور قطع باطل‌کننده ادعاهایی است که اساس وجود مقوله‌ای تحت عنوان دیپلماسی اسلامی در دوره حکومت نبوی را منکر می‌شود.^۳

با پذیرش نکات فوق و تأمل در تاریخ صدر اسلام می‌توان به دیدگاه تازه‌ای از دیپلماسی دست یافت که بیشتر ناظر بر اهداف اولیه فعالیت‌های دیپلماتیک تا اساسنامه‌های مدون و یا

۱- در این خصوص به طور ویژه می‌توان نامه‌های حضرت خطاب به استانداران را مورد تحلیل سیاسی قرار داد که خود فصل و عنوان مهمی در تحلیل تاریخ و اندیشه سیاسی اسلام می‌باشد. جهت مطالعه بخشی از این نامه‌ها رک: ابن‌کثیر، ۱۴۰۲، ج ۳، همچنین: نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام.

اصول رفتار بازیگران خاصی است.

مطابق این نگرش نه تنها از دیپلماسی دوره ظهور اسلام، بل در ادوار مختلف حیات بشری می‌توان سخن گفت؛ چراکه دیپلماسی ناظر بر ملاحظات سیاسی، اقتصادی و ... می‌باشد که در روابط مختلف واحدهای سیاسی لحاظ می‌شوند. چنانکه ما می‌دانیم هیچ دوره‌ای از حیات بشری فارغ از این گونه روابط نبوده است.

پیامبر اکرم (ص) به عنوان رئیس حکومت اسلامی موفق به طراحی و اجرای یک دیپلماسی قوی شدند. مهم‌ترین مدرک این مدعا ارتقای عرب جاهلی از وضعیتی پست و دون در ابتدای ظهور اسلام به قدرتی بلامنازع در زمان استقرار حکومت اسلامی می‌باشد که یکی از عوامل موثر آن توفیق دیپلماسی نبوی است. با نگاهی سریع به دوران رسالت پیامبر اکرم (ص) می‌توان اصول اصلی دیپلماسی پیامبر اکرم (ص) در موارد زیر خلاصه کرد:

یک- اصل تدرج:

پیامبر اکرم (ص) با عنایت به میزان ظرفیت مخاطبان خویش نسبت به اعمال حاکمیت سیاسی اقدام می‌کرد. به عبارت ساده‌تر «سیاست گام به گام» که ناظر بر تقسیم اهداف حکومتی به کوتاه‌مدت، متوسط و بلندمدت است، به عنوان اصل اولیه‌ی موردنظر حکومتی بوده است. نحوه برخورد پیامبر اکرم (ص) با پادشاه حمیر در خصوص پذیرش اسلام و اطاعت از حاکمیت اسلامی (معروف حسینی، ۱۳۷۰، ۳۵۷) و سیره عملی حضرت علی (ع) در قبال قوم مذحج که مستقیماً از سوی پیامبر اکرم (ص) پیشنهاد شده بود (همان، ۳۶۹)، از جمله مصادیق بارز تحقق این اصل می‌باشند.

۱- در این ارتباط نگاه کنید به آثار زیر که به طور مبسوط حاکمیت سیاسی اسلام را مورد بررسی قرار داده است: - عوض جعفر، هشام احمد، الأبعاد السياسية لمفهوم الحاکمیه: رویه معرفیه، امریکا، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، من: سلسله الرسائل الجامعیه (قضایا یا الفکر الاسلامی) رقم ۱۴، ۱۹۹۵ م (۱۴۱۶ هـ) - عوض جعفر، هشام احمد، حاکمیت اسلامی و مصلحت شرعی، اصغر افتخاری، مجله حکومت اسلامی، پاییز ۱۳۷۷.

۲- به گمان ما، بحث از دولت اسلامی در مدینه یک بحث سیاسی بر اساس موازین سیاست در عصر حاضر نیز می‌تواند باشد. اینکه مادر این مباحث از الفاظ مشخص امروزی سراغی نمی‌بینیم (مانند حاکمیت سیاسی، قلمرو، ملت و ...) هیچ دلیل محکمی علیه وجود دولت اسلامی نمی‌تواند باشد. حقیقت آن است که این مفاهیم در قالب الفاظ و گفتار آن روز عرب به گونه دیگر مطرح بوده‌اند. جهت بررسی تفصیلی در این خصوص نگاه کنید به اثر ممدوح العربی. - ممدوح العربی، محمد، دولة الرسول (ص) فی المدینه، الهیئه المصریه العامه الكتاب، ۱۹۸۸.

۳- جهت مطالعه بخشی از این سنت غنی سیاسی در جهان اسلام نک: - محمد عارف، نصر، فی مصادر التراث السیاسی الاسلامی: درسه فی اشکالیه التعمیم قبل استقرار و التأسیل، امریکا، الاهد العالمی للفکر الاسلامی، من سلسله المنهجیه الاسلامیه رقم، ۱۹۹۴ م (۱۴۱۵ هـ) (در این اثر متجاوز از سیصد اثر قابل توجه معرفی شده است)

دو- اصل سهولت:

پیامبر اکرم (ص) در ترسیم شمای کلی حاکمیت سیاسی اسلام، اصل را بر ارائه تصویری دلپذیر و غیر خشن از حکومت اسلامی قرار داده بود تا از این طریق توان دیپلماسی اسلامی را ارتقا بخشد. با مراجعه به نامه پیامبر (ص) خطاب به ملوک حمیر، (بلاذری، ۱۹۸۸، ۷۸) نامه حضرت به اهل یمن، (همان، ۹-۷۶؛ اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۱۰۴۷-۱۰۴۶) پیمان عقبه ثانیه (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۷، ۱۹۵-۱۹۳) و جریان «رفاعه بن زید» در صلح حدیبیه (اسحاق بن محمد، ۱۳۶۱، ج ۲، ۱۰۵۴) می توان نمودهای اولیه و آشکار این اصل مهم و نقش سازنده آن را در توفیق دیپلماسی نبوی (ص) ملاحظه کرد.

سه- اصل توجه به اصول حاکم بر دیپلماسی رایج:

همان گونه که در بیان روش های مختلف دیپلماتیک اظهار شد، پیامبر اکرم (ص) اگرچه ارزش های تازه ای را به جهانیان عرضه کرد اما این دلیلی برای درهم شکستن کلیه ساختارهای رایج نبود. قبول پاره ای از اصول و حفظ بعضی از سنن که از در تعارض جدی با اصول اسلامی در نمی آمدند، همیشه مطمح نظر حضرت بود. برای مثال در حدیبیه ضمن قبول اصل «ضرورت پرداخت هزینه جهت دریافت امتیاز»^۱ - که قریش هم پذیرفته بود- نهایتاً مذاکرات را با موفقیت به اتمام رساندند.

با رجوع به هر یک از روش های مذکور در این مقاله معلوم می شود که حضرت (ص) در اتخاذ و اجرای هر روش با علم و آگاهی اقدام نموده و لذا همانند یک دیپلمات تمام عیار وارد میدان شده تا مبادا مسلمانان به علت عدم اطلاع از اصول مذاکره (ارعاب، امان و ...) در نهایت، اسیر دیپلماسی طرف مقابل شوند.^۱

(چهار) اصل توجه به نخبگان

از آنجاکه ساختار سیاسی عصر پیامبر اکرم (ص) به گونه ای بود که نقش افراد و نخبگان هر حوزه بسیار اهمیت داشت، پیامبر (ص) نیز در طراحی دیپلماسی اسلامی سهم بسزایی

۱- هرگاه طرفین در یک مذاکره خواسته باشند به نتیجه مشخصی دست یابند ولیکن مدعیات آن دو با هم نخواند، لازم است تا هر یک از دو طرف قدری از مواضع اعلام شده عدول کرده به حد مشترکی برسند. لذا قریش مجبور به قبول صلح و صدور اجازه برای ورود مسلمانان به مکه در سال بعد از انعقاد پیمان، و در مقابل پیامبر (ص) پذیرفت که بسم الله الرحمن الرحیم و یا عنوان رسول الله از معاهده حذف کند و در ضمن حج آن سال را نیمه تمام گذارده به مدینه رجعت نماید.

برای این گروه قائل بودند. لازم به ذکر است که از دیدگاه پیامبر (ص) صرفاً افرادی دارای قدرت سیاسی، به عنوان نخبه مطرح نبودند بلکه هر آن کس یا گروهی که به نحوی در میان مردم نفوذ داشت، به عنوان «نخبه» شناخته می‌شد و در نتیجه مورد توجه پیامبر (ص) قرار می‌گرفت. رعایت این اصل مهم و تلاش حضرت (ص) در راه تالیف قلوب، در اندک زمانی قلمرو حاکمیت سیاسی حکومت اسلامی را به کل شبه جزیره گسترش داد. برای این منظور مطالعات جزئیات مربوط به ورود هیأت‌های دیپلماتیک به مدینه در سال نهم بسیار راه‌گشا می‌باشد. (ابن هشام، حوادث سال نهم هجری)

بی‌تردید بخش مترقی دیپلماسی نبوی به طور مشخص حوزه تلفیق سیاست با اخلاق است که در مقام عمل به مصونیت‌های دیپلماتیک منجر شده است. نظر به گرایش سیاست عصر حاضر به مبادی ارزشی و انسانی - حداقل در مقام برخورد با نمایندگان دیگر کشورها - این نکات می‌تواند به میزان زیادی مورد توجه و اقبال قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- در این ارتباط نگاه کنید به شرح آمده در ذیل روش‌های دیپلماتیک در همین مقاله، همچنین برای قرانت مصادیق دیگری در خصوص ملاحظات دیپلماتیک پیامبر نک: معروف حسینی، ص ۱۰۹ (تفسیر مؤلف از حادثه دومه الجندل): همان، ۲۰۰-۱۹۶ (جریان جمع‌آوری کلیه افراد برای حج که به انعقاد صلح حدیبیه منجر شد) همان ۱۶-۱۲۱؛ (حوادث بعد از جنگ بدر و تمهیدات دیپلماتیک پیامبر (ص) برای بهره‌وری هر چه بیشتر از این پیروزی)

منابع:

- آمیگه، فیلیپ، (۱۳۶۶) عصر زرین دیپلماسی، شیوارضوی، تهران، مترجم.
- ابن هشام، (بی تا) سیره ابن هشام، (تحقیق) مصطفی السقاء، ابراهیم الایاری، عبداحفیظ شبلی، لبنان، دارالوفات.
- ابوزهره، محمد، (بی تا) خاتم پیامبران، حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی.
- اسحاق بن محمد همدانی، رفیع الدین (ترجمه و انشا)، (۱۳۶۱) سیرت رسول الله، اصغر مهدوی (تصحیح جدید و مقدمه)، تهران، خوارزمی.
- استرآبادی، احمد بن تاج الدین، (۱۳۷۴) آثار احمدی: تاریخ زندگانی پیامبر اسلامی و ائمه اطهار، میرهاشم محدث (به کوشش)، بی جا، مرکز فرهنگی نشر قبله.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۷۷-الف) سیره تبلیغی پیامبر اکرم (ص): درآمدی بر سیاست تبلیغی اسلام در عصر ارتباطات، تهران، سازمان تبلیغات.
- افتخاری، اصغر، (پاییز ۱۳۷۷-ب) مبانی اسلامی حاکمیت سیاسی، دانشگاه اسلامی.
- البلاذری، الامام ابوالحسین، (۱۹۸۸) فتوح البلدان، لبنان، بیروت، دارو مکتبه الهلال (با شراف لجنه تحقیق التراث).
- حمیدالله، محمد (تحقیق و گردآوری)، (۱۳۷۴) نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، سیدمحمد حسینی (ترجمه)، تهران، سروش.
- دبیری، محمدرضا، (۱۳۶۹) استراتژی و تاکتیک در مذاکره دیپلماتیک، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران.
- دبیری، محمدرضا، (۱۳۷۴) دیپلماسی کاربردی و رویه‌های دیپلماتیک، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- صدر، جواد، (۱۳۷۶) حقوق دیپلماتیک و کنسولی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- عالیه، سمیر، (۱۴۰۸ ق) نظریه الدوله و آداب‌ها فی الاسلام (ارکان الدوله، دعائم‌ها، سیاده القانون، قواعد المعامله الافراد و الاقلیات و الدول): درسه مقارنه، لبنان، بیروت، الموسسه

- الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع .
- عبدالواحد، (۱۴۰۲ ق) مصطفی، السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه .
- عوض جعفر، هشام احمد، (۱۴۱۶ ق) الابعاد السياسيه لمفهوم الحاكميه: رويه معرفيه، امريکا، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، من: سلسله الرسائل الجامعيه (قضايا يا الفكر اسلامي) رقم ۱۴ .
- عوض جعفر، هشام احمد، (پاییز ۱۳۷۷) «حاکمیت اسلامی و مصلحت شرعی»، اصغر افتخاری، مجله حکومت اسلامی .
- فریدی راقی، عبدالحمید، (۱۳۶۸) روش های مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات بین المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی .
- محمد عارف، نصر، (۱۴۱۵ ق) فی مصادر التراث السياسی الاسلامی: دراسه فی اشکاليه التعميم قبل استقرار و التاصيل، آمریکا، المعهد العالمی للفکر اسلامي، من سلسله المنهجيه الاسلاميه رقم ..
- معروف حسینی، هاشم، (۱۳۷۶) سیره المصطفی: نگرشی نوین بر زندگانی رسول اکرم (ص)، حمید ترقی جاه - معین زاده، عباس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی .
- ملکی، عباس، (بهار ۱۳۷۰ ش) «تحول دیپلماسی»، مجله سیاست خارجی، سال ۵ .
- ممدوح العربی، محمد، (۱۹۸۸) دوله الرسول (ص) فی المدینه، الهیئه المصریه العامه الكتاب .
- واقدی، محمد بن عمرو، (بی تا) کتاب المغازی، (تحقیق) مارسدن جونز، بیروت مؤسسه الاعلمی للمطبوعات و النشر .
- واقدی، محمد بن عمرو، (۱۳۶۹) کتاب المغازی: تاریخ جنگ های پیامبر (ص)، ترجمه: دکتر مهدوی دامغانی تهران، مرکز نشر دانشگاهی .
- وینسنت، اندرو، (۱۳۷۶) نظریه های دولت، حسین بشیریه، تهران، نشر نی .
- هالسیتی، کلود. جی، (بی تا) سیاست بین الملل، حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی .

- هالسيٽي، كلود. جي، (مهر و اسفند ۱۳۶۷، ش ۴) «چانه زني ديپلماتيڪ به عنوان اېزار سياست خراجي»، مسعود طارم سري، مجله سياست خارجي، سال ۲.

-Der Derian, James, 1995 **On Diplomacy**, Oxford and New York, Basil Blackwell.

-Dunn, John (Editor), 1995 **Contemporary Crisis of the Nation State?**, Blackwell and Cambridge.

-Farer, Tom, **Diplomacy**, in: Mary Hawkesworth and Maurice Kogan (Editors), 1995 **Encyclopedia of Government and Politics**, London and New York, Routledge, Vol, , th Edition.

-Freeman, C, 1995 **The Diplomats Dictionary**, United States, Institute of Peace Press, Washington D.C.

-Guralnik, David, B (Editor), 1995 **Websters, News World Dictionary**, Simono and Schuster.

-Russell, Frank, 1995 **Theories of Intrernational Relations**, New York, Appleton Century - Crofts.

-Willoughby, WW. 1995 **An Examination on the Nature of the state: A study in Political, Philosophy**, London, Macmillan.